

خوشنویسی و تحولات اجتماعی

■ در گفتگو با استاد عبدالله فرادی



● کنگره بزرگداشت یکصدمین سال وفات مرحوم «میرزا رضای کلهر» در سال ۶۸، فرصتی شد تا نشست خوشنویسان با اساتید انجمن خوشنویسان، از جمله این نشستها، گفتگویی بود با استاد «عبدالله فرادی»، که مخلص آن در پی می آید. اولین بهانه صحبت، بنابه عادت مالوف، پرسشی بود از زندگی و کار هنری جناب ایشان، که فرمودند:

■ در سن چهار سالگی مشق را پیش پدرم شروع کردم. قرآن می خواندم و در کنار آن دیوان شعر را. کم کم مقدمات را پیش پدرم یاد گرفتم و بعد از آن به مکتب رفتم. به خط و نقاشی و رسم نقوش علاقه داشتم و اولین استادم «غلامرضا خوشنویس پاک‌نهاد» بود، که ایشان هشتاد سالشان بود اما هنوز دست به قلم داشت. این قدر به خوشنویسی علاقه داشتم که هر روز صبح به درب منزل ایشان می رفتم تا بیایند بیرون و من دوات و قلمشان را بگیرم و همراه خود به مدرسه بیاورم و همین کار را هم می کردم. استاد دو تا قلم تراشیده داشت و یک دوات مرکب بُر، که سرش موم بود. می گفت: «بچه، تو بلدی این را ببری؟» می گفتم: «بله استاد؛ شما به من یاد داده اید.» قلم را سر بالای می گرفتم و توی آستین کُتم می گذاشتم که مبادا مردم کوچک و بازار به آن برخورد کنند و نوکش بشکنند. دوات را هم با دست چپ و کیفم را هم زیر بغلم می گرفتم. البته نزد مرحوم «علی آقاسینی» هم تعلیم خط گرفتم. بعد به دبیرستان رفتم. «عماد ظاهری» - حاج آقامحمد - شاگرد «میرحسین خوشنویس باشی» بودند و خود میرحسین خوشنویس باشی هم پسر «میرزا آقازنجانی»، از خوشنویسان میرز و معروف کشور در زمان قاجاریه بودند. حاج آقامحمد در مشق خیلی جذی بود. اولین بار با قلم فرانسسه به ما مشق خط تحریر داد. چون دست تنها بود و شاگرد هم زیاد داشت نمی توانست برای همه قلم بترشد. از این نظر از قلم آهنی

استفاده می کرد. به همه می گفت هفتاد سطر بنویسید و واقعاً کلاسش خیلی عالی بود. کلاس را خوب اداره می کرد. من به منزل ایشان می رفتم و کلاس خصوصی می دیدم و علاقمند به خط و خوشنویسی بودم. در ضمن تهران آن روز پر از کتیه بود. کتیبه های مختلف را هم می دیدم و از این نظر ذهن خیلی غنی و پرباری داشتم. هر کس می گفت فلان کتیه در کجاست، من بلافاصله می گفتم، مثلاً در مسجد «سراج الملك». در «باغ طوطی»، خطهای «میرزا عمو» بود؛ در «امامزاده حمزه»، خطوط خیلی خوش میرزا عمو وجود داشت که شاگرد «میرزا غلامرضا» بود. و یا در مدرسه سپهسالار که امروز به مدرسه شهید مطهری معروف است، خطوط مختلفی بود. من روزها، بلکه ماهها و سالها مرتب می رفتم به دیدار و زیارت این خطوط. و حتماً پاکیزه و مطهر می رفتم.

● استاد فرمودید متولد چه سالی هستید.

■ سال ۱۳۰۶ در تهران، هشت کنبد، خیابان استخر به دنیا آمدم، در یک خانواده اهل علم و فضل و کمال که زبانزد طایفه بود. پس از گذراندن مدارج ابتدایی و بالاتر، به مدرسه فرانسویها رفتم، چرا که به زبان فرانسوی خیلی علاقه داشتم. به زبان و ادبیات عرب هم همین طور. در سال ۱۳۲۵ معقول و منقول را تمام کردم. بعد به دانشکده حقوق دانشگاه تهران رفتم. رشته قضا را تمام کردم و همزمان در دانشکده ادبیات به تحصیل ادبیات و تاریخ پرداختم. بعد از تمام کردن حقوق و ادبیات به دانشگاه «سوربن» فرانسه رفتم و ادبیات فرانسه خواندم. در بازگشت به ایران در رشته ادبیات تدریس می کردم و بعد در دادگستری مشغول به کار شدم. در آخر هم مستشاری دیوان کیفر را داشتم که بازنشسته شدم و پس از بازنشستگی با انجمن خوشنویسان به همکاری پرداختم و کلاسهای تئوری انجمن به بنده واگذار شد.

● بفرمایید درباره خوشنویسی

■ **هنردوستی بدون تقوا و بدون تندرستی روحی، اصلاً از محالات است؛ یک طبع غیر معتدل نمی تواند هیچ هنری را یاد بگیرد.**

■ **ممتاز گرفتن آسان است ولی خوشنویس شدن مشکل... اول تقوا، دوم خط؛ اول معنی، دوم خط.**

■ اگر بخواهیم تکامل، یعنی اوج و حضيض این مسئله را مطرح بکنیم، می‌توانیم يك نمودار مخصوصی را رسم کنیم. در زمان تیموریان بخصوص خط نستعلیق و خطوط سته «ابن مقلة» در اوج اعلى بود. بعد كم كم این قوس پایین آمد. وقتی که سلاطین عوض می‌شدند، هنر و فرهنگ دستخوش تحوّل می‌شد و این تحوّل در مورد خوشنویسی هم صادق است. در مورد خوشنویسی، در زمان تیموریان نمودار بالا می‌رود و بعد دوباره پایین می‌آید. در زمان شاه اسماعیل صفوی، حالت نزولی دارد در حالی که شاه اسماعیل خودش یکی از شعرا و خوشنویسان بوده است. اواسط حکومت صفویه دوباره این قوس روبه اوج می‌رود و در زمان شاه سلطان حسین دوباره سقوط می‌کند. در دوره افشاریه و زندیه هنر و فرهنگ در حرکت افقی به تکامل خودش ادامه می‌دهد، ولی خط تکامل چندانی نداشته است. در زمان قاجاریه خط به یکباره اوج می‌گیرد و دورانی درخشان را طی می‌کند و اشخاصی مثل: «میرزا محمدحسین کاتب السلطان شیرازی»، «میرزا اسدالله شیرازی»، «عباس نوری» یا «عباس تاکوری» و نهایتاً اشخاصی چون میرزا رضا کلهر ظهور می‌کنند. خط همین‌طور در اوج بود تا صنعت چاپ سنگی وارد ایران شد و این صنعت چاپ به هر حال در خدمت خوشنویسی بوده است.

در زمان قاجاریه خوشنویسان دو گروه بودند: یکی کلاسیک‌های خوشنویسی که سردسته‌شان «میرزا علی‌نقی شیرازی» بود. ایشان يك کتاب چاپ سنگی نوشته به‌نام: «مثنوی میرزا علی‌نقی» که چاپ هند است. هم‌مطرازهای ایشان هم مرحوم میرزا محمدحسین کاتب السلطان شیرازی، میرزا اسدالله شیرازی و میرزا مهدی ملك‌الکتاب بودند. به اضافه «وصال» و پسران وصال. اینها در گروه کلاسیک‌های خوشنویسی قرار می‌گیرند که وارد صنعت چاپ نشدند. از آن طرف خود چاپخانه‌های سنگی آن روز تعداد بسیار زیادی از این خوشنویسان را تحت اختیار داشتند و اینها را وادار به کتابت می‌کردند. از جمله میرزای کلهر.

در زمان صفویه هم «میرعماد حسنی» توانسته بود خط را به مقام رفیعی برساند و اشخاصی سعی می‌کردند که مثل او بنویسند. مثلاً «شمس‌الادبای» که خواهرزاده «وصال» بود یکی از میرنویسها بوده که شبیه میرعماد می‌نوشته. ولی کسی بهتر از «عباس نوری» نتوانسته شبیه میرعماد بنویسد و از او تقلید بکند، آنچنان که وقتی به قطعات او نگاه می‌کنید تفاوت را فقط از رنگ کاغذ می‌فهمید و هیچ توفیری نمی‌توانید بگذارید. آن هم يك چشمه از خط و خطوط میرعماد، نه هم‌اش را.

و اما با دیدن آثار میرزای کلهر بی می‌برید که ایشان واقعاً خط را نو کرد. آثار ایشان در



معتمد علم جو کانونی آراشست

همه کار او سوزش و شاشست

زندگی
۱۳۰۷ تا ۱۳۷۵

کتابخانه سلطنتی سابق و موزه شمس العمارة مضبوط است. شاید سؤال شود که مگر در خط هم نوآوری وجود دارد، مخصوصاً خط نستعلیق. بله، وجود دارد؛ حالا صد سال از نو شدن خط می‌گذرد. خط‌پدیده‌ای است اجتماعی و به وسیله اختراع یا خلق کسی پیدا نشده. خط منشایی ندارد، چون پدیده‌های اجتماعی منشأ ندارند. کم می‌شوند در جامعه. هرچه جلوتر می‌آییم به ترقی و تکامل نزدیکتر می‌شویم. میرزای کلهر برای کمک به صنعت چاپ خطر را تکامل داد.

خط ابتدا به سمت کلکتیویسم رفت و بعد از زمان میرعماد جایش را به مفردنویسی می‌دهد. همان‌طور که تعلیم و تربیت مفرد یاد گرفتن را که روش تحلیلی باشد دیگر اجرا نمی‌کند و روش «باغچه‌بان» است که روش ترکیبی را به شما یاد می‌دهد؛ در خط هم همین‌طور است. روش ترکیبی را ما اجرا می‌کنیم و مفردات را در ضمن ترکیب یاد می‌دهیم. میرزای کلهر این کار را کرد. این است که شما در خط کلهر شاید مثل میرعماد اجزاء خیلی خوبی نمی‌بینید ولی مجموعه‌ای می‌بینید که از خط میرعماد کاملتر، جلوتر، آسانتر و سادتر است و هر کس می‌تواند آن را یاد بگیرد. و در حال حاضر می‌بینیم که مکتب میرزا رضای کلهر عام و ایرانی‌گیر و شرق‌گیر شده است. شاگردانی که میرزای کلهر تربیت کرد، ایثاری که کرد خیلی مهم است. یک مسئله‌ای است در خط و خوشنویسی که «صفا» و «شان» را مطرح می‌کند. می‌گویند که صفا آن است که در خط هم پیدا بشود و شان چیزی است که هر کسی مرتبه‌ای دارد؛ سلسله مراتبی دارد که مشخص می‌شود. در هنر اشخاصی دارای صفا هستند. فرق نمی‌کند چه خوشنویس باشند، چه موزیسین باشند و چه ادیب. آنهایی صفا دارند و مرتبه‌شان در صفا محرز است که ایثار بکنند و از خودشان یادگاری باقی بگذارند. هرکسی که بیشتر معلمی کرده باشد او ایثار بیشتری دارد. فی‌المثل ما می‌بینیم که «علیرضا عباسی» حتی یک شاگرد برای نمونه تربیت نکرد. او نمی‌توانست آن ایثار را داشته باشد. و همین‌طور صفا را ولی شان را داشته. و همین‌طور اساتید دیگر.

خط در زمان قاجاریه در عین حالی که در اوج سلطوت و قدرت بود، در اواخر دوره قاجاریه افول کرد. چون کشور دستخوش حوادث و هرج و مرج و مبارزات سیاسی و اقتصادی و علمی و هنری شد، خط نیز دچار نزول شد تا به منتهی درجه افول رسید، به‌طوری که اوایل قرن چهاردهم دیگر آن خوشنویسهای میززی که داد قلم می‌دادند، پیر شدند و از کار افتادند. مثل مرحوم «میرزا عبدالجواد خطیب» و «میرزا عبدالجواد عنقا». همان خوشنویسانی که معلم مشق من بودند. و یا «عماد طاهری» و بقیه. در این زمان. اوایل قرن چهاردهم. دیگر از «میرحسین» ها نامی نیست، از «میرزای کلهر» ها نامی نیست. هیچکس حرفی از خط نمی‌زند؛ همه جا حرف ماشین تحریر و

مرکب معمولی و مرکب چاپ و از این چیزهاست. از طرفی صنعت چاپ هم ترقی کرده و احتیاج کمتری به خوشنویسی هست. این عوامل موجب افول خط شد. اما عده‌ای از شاگردان میرزای کلهر، مثل «میرزا مرتضی برغانی»، «میرزا مرتضی نجم‌آبادی» و مرحوم «شرفی» - «ملك الخطاطین» - پدر «جواد شرفی»، که ایشان هم خدا رحمتش کند به رحمت ایزدی رفته است، و «عماد الکتاب»، حلقه‌هایی بودند که قرن سیزدهم را به قرن چهاردهم اتصال دادند، و این اتصال از محرزات عالم خوشنویسی است. اینها اگر نبودند، این رشته قطع می‌شد و شاگردانی که از میرزای کلهر باقی ماندند، بخصوص عماد الکتاب، حاج مرتضی برغانی و حاج مرتضی نجم‌آبادی، دست خوشنویسهای جوان را گرفتند. به توسط «استاد کاوه»، حسن آقا و حسین آقا (میرخانی)، «میرزا ابراهیم بوزری»، که جزو مستشاران انجمن خوشنویسان است، اینها دست خوشنویسها را گرفتند و هم‌اکنون حدود ۲۵ تا ۲۶ هزار هنرجو در سراسر کشور مشغول هستند.

● به اعتقاد شما پیروزی انقلاب چه تأثیری بر سیر خوشنویسی سالهای اخیر گذاشته است؟

■ عرض کنم خدمت شما که خط و خوشنویسی چون در حال تکامل است و انقلاب هم یکی از عواملی است که در فرهنگ جامعه ما اثر گذاشته، علاوه بر تهنیت هنرها، آنها را به یک الوهیتی رسانده. این یک رسالتی است در عالم خوشنویسی و این الوهیت قطعاً به خط و خوشنویسی هم اثر کرده. به این طریق که زمان قبل از انقلاب انجمن خوشنویسان دارای ۳۰۰ نفر هنرجو بود ولی بعد از انقلاب یکباره عظمت مخصوصی به خودش گرفت ما خیلی خوشحال هستیم که این همه هنرجو به انجمن

خوشنویسان ایران هجوم آورده‌اند و این یک فرصت تاریخی و یک نقطه عطف است و ما بدون کنکور از اینها نام‌نویسی کرده‌ایم و این نهایت افتخار ماست. آقا سید حسین میرخانی، ۳۵ الی ۴۰ سال در انجمن خوشنویسان ایران فعالیت کرد و الان انجمن یک مؤسسه وسیع آموزش و پرورش است که چهار هزار نفر از معلمین را زیر پوشش گرفته. انجمن توانسته از هر قشر و صنفی افراد مشتاق را جذب کند، بخصوص هنرمندان هنرهای جنبی و خوشنویسی را، مثل خط نقاشی و تذهیب و تشعیر.

● اساساً آن‌گونه که زندگی و شرح احوال اساتید خوشنویسی نشان می‌دهد، اکثر آنها انسانهای متواضع و متدینی بوده‌اند، با خصوصیات روحی و اخلاقی خاص. جنابعالی نیز که از بزرگان این هنر می‌باشید، چه پیام و رهنمودی برای کسانی که در ابتدای این راه هستند دارید، در جهت اینکه بتوانند هویت متعالی این هنر را همچنان حفظ کنند و تداوم دهند؟

■ همان‌طوری که خودتان می‌دانید قدما و سلسله‌جینیان این امر توصیه کرده‌اند به ما که برای متعادل شدن طبعتان باید تمرین بکنید. برای خوشنویس شدن و هنرمند شدن اساساً استعداد ذاتی و ذوق درونی مطرح است. استعداد و ذوق انسان از نظر خانواده و از نظر اجتماعی و از نظر آباء و اجدادی بایستی در جهتی باشد که هنردوست باشند و ما می‌دانیم که این هنردوستی بدون تقوا و بدون تندرستی روحی، اصلاً از محالات است. اساساً یک طبع غیر معتدل نمی‌تواند هیچ هنری را یاد بگیرد. از این جهت هر کسی که وارد هر هنری می‌شود، در واقع وارد

يك عالم مخصوصی می‌شود: هنر يك عالم مخصوصی دارد. البته تمام کسانی که به خوشنویسی روی آورده‌اند جزو خوشنویسان بزرگ نخواهند شد. ببینید این يك مسئله‌ای بود که من قبلاً اشاره کردم: مثلاً آقا سید حسین میرخانی - خدا رحمتش کند - مردی بود که علاوه بر خط و خوشنویسی درس معنی هم می‌داد. و همین‌طور سید حسن آقا که خدا عمرش را دراز کند، ایشان بیشتر درس معنوی می‌دهند. من که شاگردشان بودم، از ۱۳۱۷ به این طرف برای من هیچ سطرری نمی‌نوشت. ایشان علم داشت به اینکه من خودم عاشقم و مرد عاشق هم به هیچ وجه به ذمیمه‌ای یعنی امر مذمومی الوده نیستم. می‌رفتم پیش ایشان و درس معنی می‌گرفتم. هر کس گوش شنوا داشته باشد بایستی از معلمش شنوایی داشته باشد. آسید حسین آقا وقتی که خوشنویسها را تربیت می‌کرد به آنها می‌گفت شما همه‌تان، آن‌طور که من می‌خواهم نمی‌شوید. بازده هر هنری همین‌طور است، و از جمله خوشنویسی. بنابراین شما به این عظمت نگاه نکنید؛ به آن محتوای معنی نگاه نکنید که انجمن خوشنویسان دارد. هر کسی از اساتید انجمن نمی‌شود. هر کسی از خوشنویسان می‌زود و مبتکر نمی‌شود. يك عده معدود و انگشت‌شماری هستند که این مسائل را در نظر می‌گیرند و خوشنویس می‌شوند. عده‌ای مدرک ممتازشان را می‌گیرند و دنبال کار خودشان می‌روند. عده‌ای هم هستند که واله‌تر و شیداتر و عاشق‌ترند. اینها می‌آیند در کلاس فوق‌ممتاز انجمن شرکت می‌کنند، در جوار استادشان قرار می‌گیرند. بنابراین يك رابطه مستقیمی بین استاد و شاگرد به وجود می‌آید که این رابطه مرید و مرادی است: رابطه عرفان و آدم‌شناسی است. معلم باید به شاگرد عارف باشد و شاگرد هم باید به معلم عارف باشد. هر دو عارف و معروف باشند. این است که هر کسی نمی‌تواند عارف و معروف بشود. ولی ما سعی می‌کنیم که تعلیم معنوی خودمان را هم به شاگردان بدهیم. ما کرسیهایی که در انجمن خوشنویسان ایران داریم همین‌طور است: ابتدا خصوصیات را که استادمان به ما یاد داده به هنرجویان منتقل می‌کنیم. از طریق عمل، و به آنها گوشزد می‌کنیم و آنها مجبورند اجرا بکنند و اگر از ما حرف‌شنوی نداشته باشند، از حیطة ما خارج می‌شوند. این است که ممتاز گرفتن آسان است ولی خوشنویس شدن مشکل. بنابراین توصیه من این است که هر کسی که می‌خواهد به هر درجه‌ای از هنر برسد اینها را سرلوحه قرار بدهد: اول تقوا، دوم خط، اول معنی، دوم خط.

تا اخلاقت خوش نباشد، رفتارخوش نباشد خصائل پسندیده نداشته باشی هیچ شاگردی پیش تو بند نمی‌شود و آن وقت مثلاً کسانی بودند در عالم هنر که معلم و مشاق خوبی بودند، اما خوشنویس خیلی مبرزی نبودند. اینها بیشتر



شاگرد تربیت می‌کردند، تا آنها که خوشنویس بودند اما در امر تربیت راه به جایی نبردند. «زین العابدین شریفی» از نظر خوشنویسی شان را داشته و به مراتب و مدارج عالی و بالا و عروج خطررسیده و یکی از بهترین شاگردان میرزای کلهر هم بوده، اما تلاشی برای پرورش نواموزان نکرده است. «آسید مرتضی یرغانی»، برعکس او بوده است: ایشان در پرورش شاگرد سعه صدر داشته است. می‌گویند خود میرزای کلهر يك نوع به قول عام سقوط، یعنی مردمی شدن، به عمل آورده و يك نوع معنویت خاصی داشته که شاگردها را در خانه خودش تربیت می‌کرده. نه مثل فلان خوشنویس بوده که دو نوع شاگرد داشته است: يك عده شازده‌ها بوده‌اند و يك سری شاگردان غیر شازده‌ها...

توصیه من به کلیه شاگردان و هنرجویان انجمن

خوشنویسان بخصوص این است که تکبر را کنار بگذارند اگر می‌خواهند چیزی بشوند، چون تکبر خار شخصیت انسانی است و مردم را از دور آدم فراری می‌دهد. استاد کسی است که همیشه شاگرد باشد: خوشنویس کسی است که همیشه خودش را شاگرد بداند و این «منم» کردن‌ها و تکبر داشتن‌ها در هیچ هنری جایز نیست. استادی که نخواهد مثل خودش به وجود آورد او حسادت دارد، لاسامت دارد، بخل دارد، گو اینکه استادالاساتید هم باشد.

- استاد، تشکر می‌کنیم از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید.
- برای شما از خداوند تبارک و تعالی آرزوی موفقیت و سلامتی داریم.
- خیلی ممنونم. خدا نگهدارتان باشد.